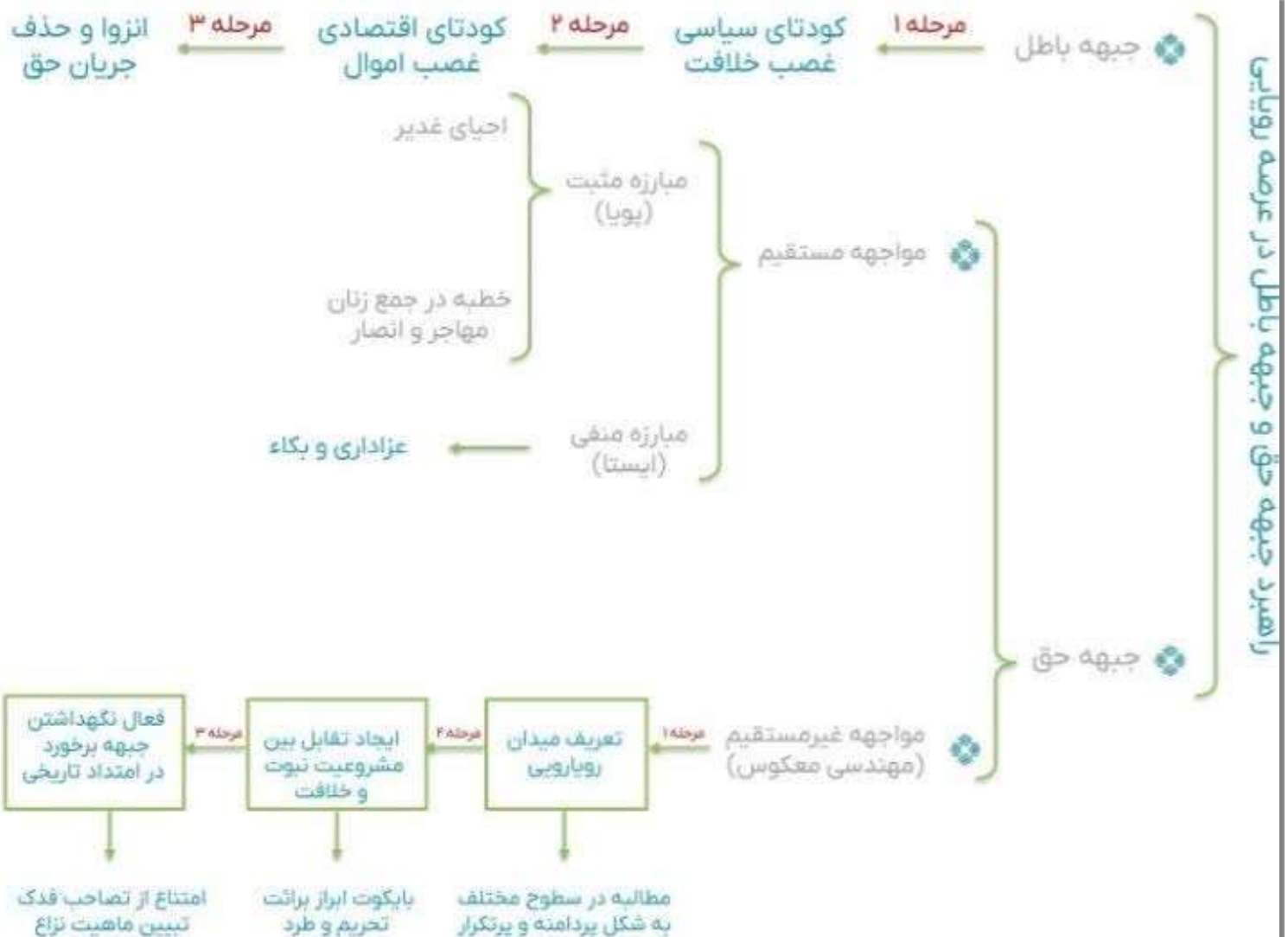


بسم الله الرحمن الرحيم

شرح خطبه فدکیه - جلسه بیست و چهارم

جانمایی مسئله فدک و سایر حقوق و خطبه فدکیه در صحنه جبهه حق و باطل



حضرت زهرا سلام الله علیها دو نوع مواجهه با جبهه باطل داشتند؛ یکی مواجهه مستقیم و یکی غیر مستقیم، در مواجهه مستقیم به دو نحو مبارزه مثبت و مبارزه منفی جبهه‌گیری کردند. در مبارزه منفی یا به تعبیر امروز نافرمانی مدنی به جای رودررویی مستقیم با جریان معارض، با ارکان هویتی و اعتبارساز آن مبارزه می‌شود به نحوی که قدرت عمل او دچار اخلال شود که نمونه آن در زمان جاری مسئله تحریم تنباکو بود که توسط مرجعیت شیعه مرحوم آیت الله شیرازی انجام شد و بدون مواجهه مستقیم و جنگ و دادن هزینه انجام گرفت و تجارت تنباکو که ابزار سلطه بود را از دست دادند و سبب اضمحلال آن‌ها شد. هر جریانی که شریان‌های قدرت آن قطع شود مضمحل خواهد شد. روش مبارزه منفی یک روش عمومی در نهضت‌ها است، حضرت زهرا سلام الله علیها نیز با همین شیوه مبارزه منفی با دستگاه خلافت مبارزه کردند و با دستمایه قرار دادن عزاداری و بکاء بر پدر بزرگوارشان که کار عادی بود از آن به عنوان یک روش مبارزه استفاده کردند و گریه‌های مشهور ایشان جریان ظلم دستگاه خلافت را آشکار می‌کرد، با آن که این گریه‌ها حالت احساسی داشت؛ ولی یک جان‌مایه سیاسی نیز داشت و نوعی فریاد بی‌صدا بود، درباره گریه‌های حضرت دو سنخ گزارش وجود دارد یکی این که گفته‌اند: این گریه‌ها به خاطر عزاداری و بکا بوده است؛ ولی در سنخ دیگر گزارش‌ها این مسئله کاملاً به سمت سیاست کشیده شده است. در سنخ عاطفی شخصیتی از دنیا رفته بودند که با رفتن ایشان اتصال وحی با زمین قطع شده بود و تمام خیرات و برکات عالم با وجود ایشان نازل می‌شد. شخصیتی که وجود ایشان برای جامعه بشریت رحمت للعالمین بود و حضرت زهرا سلام الله علیها از لحاظ حد وجودی و سنخیت کاملاً به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک بودند و یک روح در دو بدن بودند و طبیعی است که این مصیبت، اندوه بی‌نظیری در وجود حضرت زهرا سلام الله علیها ایجاد کند و این مصیبت یک مصیبت عادی نبود و بروز عاطفی خاصی در پی داشت. ممکن است در این جا گفته شود: حضرت زهرا سلام الله علیها با

آن قداست بی‌مانند که در اوج مقام صبر و تسلیم هستند چطور چنین شخصیتی واکنش‌ها را از خود نشان می‌دهند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در غم از دست دادن فرزند خود ابراهیم متأثر شده بودند و گریه می‌کردند از ایشان سوال شد: شما دیگران را امر به صبر و تسلیم و رضایت به قضای الهی می‌کنید! حضرت فرمودند: ما راضی هستیم؛ اما دل می‌سوزد و اشک جاری می‌شود. انسان به طور طبیعی تأثر قلبی دارد و اگر این‌گونه نباشد نمی‌تواند الگوی دیگران باشد، اگر ابتدا شرایط انسانی را داشته باشد و بعد به مقام تسلیم و رضا برسد، ارزش و فضیلت است؛ اما انسانی که قساوت قلب دارد و از هیچ چیزی متأثر نمی‌شود، انسان محسوب نمی‌شود. عاطفه انسانی و رقت قلب را حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز داشتند، اگر حضرت زهرا سلام الله علیها در غم از دست دادن پدر گریه نمی‌کردند، آن وقت مردم اعتراض می‌کردند که این چه انسانی است که گریه نمی‌کند! در گزارش آمده است که در جلسه‌ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطلبی را به طور خصوصی به حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند و ایشان بسیار اندوهگین شدند، بعد مطلب دیگری را به صورت خصوصی فرمودند و حضرت زهرا سلام الله علیها بسیار شاد شدند، از حضرت زهرا سلام الله علیها سوال کردند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه خبری به شما دادند که این‌گونه شدید؟ حضرت پاسخ دادند: «پدرم به من فرمودند که به زودی از دنیا خواهند رفت و من اندوهگین شدم؛ ولی بعد فرمودند: اولین کسی که به من ملحق می‌شود، شما هستید و من از این موضوع شاد شدم.» در جلد یک کتاب خصال از مرحوم شیخ صدوق آمده: امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسانی که خیلی گریه کردند (رأس البکائین)، نفرات اول ۵ نفر هستند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه و علی بن الحسین علیه السلام که گریه‌های حضرت فاطمه سلام الله علیها در فراق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.» آمده: وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمودند، حضرت فاطمه سلام الله علیها مشتی خاک برداشتند و اشعاری قرائت فرمودند: «آن قدر مصیبتی که بر من وارد شده سنگین

است که اگر این مصیبت‌ها بر روزها نازل می‌شد روزها شب می‌شدند.» در جای دیگر فرمودند: «چه سرزندی است بر کسی که تربت احمد را استشمام کرده باشد و دیگر هیچ عطری را نبوید؟» این موارد مظاهر گریه عاطفی حضرت بود؛ ولی آن گریه‌ها را امتداد مبارزاتی دادند و از آن اهداف سیاسی ساختند، گریه‌های عاطفی خود را با ظلم‌هایی که خلافت غاصب بر سر آل پیامبر علیهم السلام آوردند، پیوند زدند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فاطمه سلام الله علیها از سکوت مردم و بی‌تفاوتی آن‌ها به درگاه خداوند شکوه می‌فرمود و با اشک جاری دعا می‌کرد: خدایا! من شکوه می‌کنم به تو از فقدان پیامبرت و رسالت و برگزیده‌ات و اینکه امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ما روی برگرداندند و ما را از حق خود محروم کردند؛ آن حقی که تو قرار دادی برای ما در کتابی که بر پیغمبرت نازل کردی. - یعنی حق سرپرستی و ولایت در قرآن است - و حق هدایت که در اصل حق مردم است بر ما.» در گزارشی از ام سلمه آمده: من به دیدار حضرت زهرا سلام الله علیها رفتم و احوال ایشان را جويا شدم، فرمودند: «من صبح کردم؛ اما چه صبحی! در حزن شدید و اندوهی عظیم! حزن شدید از فقد نبی و اندوه عظیم از ظلم بر وصی.» این دو مسئله را به هم پیوند می‌دهند و این موضوع نشان می‌دهد که این عزاداری و ابراز احساسات شدید حضرت دو وجه دارد و این دو وجه را به هم وصل می‌کنند. ریشه‌های خصومت آن‌ها در جنگ بدر و احد است و این بیانات حضرت محتوای گریه‌های سیاسی ایشان را نشان می‌دهد. خصومت‌های آن‌ها در جنگ‌های بدر و احد در قلب‌های آن‌ها تبدیل به کینه شده و تاکنون جرأت ابراز آن‌ها را نداشتند و الان ابراز کردند. تا آن وقت که امر الهی بازیچه دست قدرت طلبان گردید و امام وقت منزوی شد، آتش کینه‌های دیرینه‌شان زبانه کشید. مصیبت‌ها و مشکلات را بر ما فرو ریختند؛ الان دو مصیبت وجود دارد، یکی مصیبت فقدان نبی و یکی مصیبت ناجوانمردان که تمام کینه و نفرت و بغض خود را هویدا کردند، رشته‌های ایمان را دریدند و نسبت به وعده‌های الهی در حفظ و دفاع از

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرهیزکاری مؤمنان چقدر زشت عمل کردند! اما افسوس که در جهت انتقام گرفتن از پدران مشرک و کافر خود با علی علیه السلام جنگیدند و کشته شدند، به دنیا روی آوردند و فریب دنیا را خوردند. گزارش دیگر یک روایت از کتاب کفایت الاثر علی بن محمد خزاز قمی که مرحوم مجلسی می فرمایند: در مسئله امامت کتابی مانند آن نوشته نشده است. مؤلف کتاب می گوید: من این کتاب را در پاسخ کسانی نوشتم که می گویند: کتابی برای تایید مسئله امامت وجود ندارد. در صفحه ۱۹۸ کتاب از قول محمد بن لوبید آمده: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند، حضرت فاطمه سلام الله علیها پیوسته بر سر قبور شهدا و قبر حمزه می رفتند و می گریستند، هر دوشنبه و پنجشنبه حضرت به بقیع می رفتند؛ یکی از روزها به زیارت قبر حمزه رفتم حضرت زهرا سلام الله علیها نشسته و در حال گریه هستند، منتظر شدم تا حضرت آرام شدند، سپس خدمت رسیدم و سلام عرض کردم و گفتم: ای سرور زنان! به خدا قسم که از گریه شما بند دل من پاره شد و متأثر شدم! حضرت فرمودند: «من حق دارم گریه کنم، چرا که مصیبت بهترین پدرها یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر من وارد شده! چقدر مشتاق دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستم! - و شعری را بیان فرمودند: - وقتی کسی از دنیا می رود کم کم یاد او کم می شود؛ ولی یاد پدرم بعد از رحلت مستمراً اضافه می شود.» اشاره به این مطلب دارد که مصیبت دوم آمد و مصیبت اول را مضاعف کرد. ابن لوبید گفت: بانوی من! سوالی دارم که مدتی است در سینه ام سنگینی می کند. فرمودند: «پرس.» عرض کردم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از رحلتشان بر امامت علی علیه السلام تصریح کردند؟ فرمودند: «خیلی عجیب است! آیا تو روز غدیر را فراموش کرده ای؟!» عرض کردم: درست است، روز غدیر اتفاق افتاد؛ اما می خواهم بدانم آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طور خصوصی چیزی به شما فرمودند؟ حضرت فرمودند: «خدا را گواه می گیرم که خودم از پدرم شنیدم که علی علیه السلام بهترین کسی است که در میان شما برای جانشینی و خلافت برگزیدم، بعد از من او

امام و خلیفه است و نیز دو نوه من و ۹ نفر از نسل حسین علیه السلام ائمه ابرار هستند، اگر حقیقتاً از آن‌ها پیروی کنید، آن‌ها را هدایت‌گر و راهنما می‌یابید و اگر با آن‌ها مخالفت کنید تا قیامت در میان شما اختلاف خواهد بود.» سپس سوال کردم ای دختر رسول الله سلام الله علیها پس چرا علی علیه السلام از حق خود دفاع نکرد؟ [این فراز بسیار مهم و یک شبهه امروزی است.] فرمودند: «همانا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مثل امام، مثل کعبه است؛ کعبه سراغ کسی نمی‌رود؛ بلکه مردم باید سراغ کعبه بیایند - و فرمودند: - به خدا قسم اگر حق را به اهلش واگذار می‌کردند و از اهل بیت پیامبر علیهم السلام تبعیت می‌کردند، هیچ اختلافی بین دو نفر در مورد معارف دین به وجود نمی‌آمد تا اینکه امامت نسل به نسل در ذریه ما به ارث می‌رسید تا به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌رسید و حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می‌کردند، ولی مردم کسی را که خدا او را کنار زده بود مقدم دانستند و کسی را که خدا مقدم داشته بود، کنار زدند، به گونه‌ای که وقتی پیامبر عجل الله تعالی فرجه الشریف در لحد گذاشته شدند و ایشان را به خاک سپردند هرکس را خود خواستند بر سر کار آوردند و به رأی و نظر خود عمل کردند نه آن چیزی که خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بودند و عملاً خدا و پیامبر را عصیان کردند، هلاکت باد بر آن‌ها! مگر نشنیدند پروردگار تو هرچه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند برای آن‌ها؟ در برابر اراده خدا اختیاری نیست. دیده‌ها کور نیست؛ بلکه سینه‌ها کور است. هیئات! آرزوهای خود را در دنیا گسترش داده و مرگ خود را به فراموشی سپردند؛ پس وای به حالشان و اعمالشان تباه باد! - فرمودند: - پروردگارا! از کم شدن عمل پس از جمع شدن اعمال به تو پناه می‌برم.» یعنی جامعه‌ای که این همه جهاد و زحمت در راه دین کشیدند همه دستاوردهای خود را نابود کردند. این موارد نشان دهنده این است که بخش عمده‌ای از گریه‌های حضرت زهرا به خاطر غصب خلافت بوده و جنبه سیاسی داشته است. گزارش شده مردم خدمت حضرت علی علیه السلام رسیدند که آقا جان به حضرت زهرا سلام الله علیها

بفرمایید که یا شب گریه کنند یا روز، قرار و آرامش ما از دست رفته است. بعضی تفسیر کرده‌اند که مردم چنین رفتاری‌هایی داشتند؛ بلکه چنین نبوده است. منزل امام علی علیه السلام به مسجد چسبیده بوده و دیوار به دیوار مسجد بود، از حضرت حق به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور رسید که در همه خانه‌هایی که به مسجد باز می‌شود را ببندید به جز در خانه علی علیه السلام. قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم در جوار مسجد است؛ یعنی وقتی حضرت مشغول بکاء و عزاداری بودند صدای ایشان به مسجد می‌رسید، چه در عزاداری در منزل و چه در قبر مطهر به هر حال صدای ایشان به مسجد می‌رسید، مسجد که قرارگاه جمیع اتفاقات در اجتماع است و مردم حداقل ۵ نوبت در مسجد نماز می‌خواندند و تمام فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و قضاوت در مسجد انجام می‌شد؛ یعنی تمام افراد جامعه به طور طبیعی وقت زیادی از خود را در مسجد می‌گذراندند و با گریه‌های حضرت درگیر بودند، اصلاً بحث همسایه در بین نبوده و حضرت با گریه‌های پی در پی وجدان آنها را مرتعش کرده بودند و این گریه‌ها فریاد محکومیت آن‌ها بود که مدام آن‌ها را می‌شنیدند، نوعی کنش بود که بدون تکلم همه حرف‌ها را بر سر آن‌ها آوار می‌کرد و آنها تحمل نداشتند. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «زهر جان! این‌ها اشتباه خود را فهمیدند و دیگر راهی برای جبران ندارند و درگیر زندگی و دنیا و منفعت طلبی شده‌اند.» حضرت علی در بقیع سایبانی را برای ایشان ساختند و نام آن را بیت الاحزان گذاشتند و حضرت زهرا سلام الله علیها از صبح تا بعد از ظهر به همراه حسنین علیهما السلام به بیت الاحزان می‌رفتند و مشغول عزاداری بودند و حضرت علی علیه السلام بعد از ظهر آنها را به منزل برمی‌گرداند. قصد آن‌ها آرام شدن حضرت و تمام شدن مسئله بود، تا دیگر صدایی از این خانه بلند نشود؛ ولی این صدا خاموش نشد؛ بلکه از قبرستان بقیع و از قبور شهدا شنیده می‌شد که این مسئله چند وجه دارد:

۱. دلیل این گریه‌ها چیست؟ برای عزای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؟ پس چرا عزاداری در قبر مطهر حضرت انجام نمی‌شود؟ و این نشان دهنده مظلومیت مضاعف حضرت زهراست سلام الله علیها که به ایشان اجازه عزاداری در قبر مطهر پدر خود ندادند و نشان دهنده پستی جامعه است که حقوق اولیه افراد آن را رعایت نمی‌کند.

۲. بر سر قبر شهدا به خصوص حضرت حمزه عزاداری می‌کردند و این نکته نیز پیامی دارد و اشاره به این مطلب دارد که حضرت علی علیه السلام فرموده بودند: «کجاست حمزه و کجاست جعفر؟ و این پیرمردهای تازه مسلمان شده مثل عباس و عقیل به چه کار من می‌آیند!» یکی از خسارت‌های بزرگ احد شهادت حضرت حمزه بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان لقب سیدالشهدا داده بودند؛ یعنی اگر حمزه بود این اتفاقات نمی‌افتاد و یک تنه در مقابل همه شما می‌ایستاد و شما را سرکوب می‌کرد. در این جا نیز عزاداری یک ابزار مبارزه است، ما در عزاداری‌های خود نباید شأن و مقام این زن قهرمان را پایین بیاوریم.

۳. به هر حال مردم باید برای زیارت به قبرستان بقیع می‌آمدند؛ مثل جناب ابن لوبید، باز هم حضرت زهرا صلی الله علیه و آله و سلم را می‌دیدند که از صبح تا بعد از ظهر کنار قبر شهدا و نه در منزل خود مشغول عزاداری هستند، چنین صحنه‌ای از بضعه الرسول همراه دو فرزند خردسال که حتی تصور آن تأثر انگیز است و این خود دوباره یک موج اجتماعی از احساس و عاطفه تأثر و ندامت و پشیمانی برای جامعه به همراه داشت و این یک نوع شیوه مبارزاتی بود که حضرت زهرا سلام الله علیها در پیش گرفته بودند و به شکل موفق اجرا کردند.

حوزه مجازی مهندس طلبه: www.onlinehawzah.com

شبکه‌های اجتماعی: @onlinehawzah_com

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم